

# Animal Farm

## مزرعه حیوانات

George Orwell

جورج اورول

مترجم: آزاده دادفر

www.ketab.ir



انتشارات گویش نو

از سری کتاب‌های دو زبانه انتشارات گویش نو

سرشناسنامه: آرول، جورج، ۱۹۵۰-۱۹۰۳ م.

Orwell, George

عنوان و نام پدیدآورنده: مزرعه حیوانات، Animal Farm

جورج آرول؛ مترجم آزاده دادفر.

مشخصات نشر: تهران: گویش نو، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۱۹۵ ص.

فروست: ... سری کتاب‌های دوزبانه انتشارات گویش نو.

شابک: ۹-۴۴-۶۳۸۲-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Animal Farm

یادداشت: این کتاب نخستین بار در سال ۱۳۴۸ تحت عنوان

«قلعه حیوانات» با ترجمه امیر امیرشاهی توسط فرانکلین

منتشر شده است.

عنوان دیگر: قلعه حیوانات

موضوع: داستان‌های انگلیسی -- قرن ۲۰ م.

شماره افزوده: دادفر، آزاده، -۱۳۶۳، مترجم

رده بندی کنگره: ج ۱۳۹۲، الف ۸۷۳، PZ۳۱

رده بندی دیویی: ۹۱۲/۸۳

شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۴۲۸۵۵

ناشر: گویش نو

نام کتاب: مزرعه حیوانات Animal Farm

نویسنده: جورج آرول George Orwell

مترجم: آزاده دادفر

طراح و صفحه آرا: شیوا شجاعی

تیراژ: ۵۰۰

چاپ: چهارم ۱۴۰۲

قیمت: ۱۳۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹-۴۴-۶۳۸۲-۶۰۰-۹۷۸

آدرس: خ انقلاب، خ فخرزایی، خ وحید نظری شرقی، پلاک ۶۱، واحد B12

تلفن: ۵۰-۴۹-۶۶۹۵۶۰۴۹

تلفن مرکز پخش انتشارات مهدیس ۸-۶۶۴۷۶۵۷۶



انتشارات گویش نو

## فهرست

introduction .....	4
مقدمه .....	7
خلاصه داستان .....	8
Chapter1 / فصل اول .....	10
Chapter2 / فصل دوم .....	27
Chapter3 / فصل سوم .....	43
Chapter4 / فصل چهارم .....	57
Chapter5 / فصل پنجم .....	68
Chapter6 / فصل ششم .....	88
Chapter7 / فصل هفتم .....	105
Chapter8 / فصل هشتم .....	127
Chapter9 / فصل نهم .....	153
Chapter10 / فصل دهم .....	175

## Introduction

George Orwell's real name was Eric Blair. He was born in 1903 in India, where his father worked as a government officer in the Bengal civil service. He was taken back to England as a small child, and although his family had little money, he won a place at Eton, one of England's leading private schools. He therefore grew up as a poor boy in a setting in which social class was vitally important and poverty was looked down on.

In 1922 Orwell joined the police force in Burma. While he was there he read widely and found out a great deal about the country. He became increasingly ashamed of his own role in the country as he realised the extent to which the Burmese were ruled by the British against their will. He went on leave in 1927 and decided not to return.

For the next few years Orwell chose to experience a life of poverty. He lived in London and Paris, mixing with the homeless, the unemployed and low-paid workers. When he had no more money himself, he took a job as a dishwasher in a Parisian hotel. He also began to write about his experiences.

When he returned to London he continued to write. His first book was published under the name of George Orwell because, he said, he was not proud of his own name. He became a teacher, but had to abandon this as a result of bad health. He worked for some time in a bookshop. Then, in 1936, he married Eileen O'Shaughnessy and moved out of London to live in rural Hertfordshire, where he ran a village shop.

When the Spanish Civil War started, however, Orwell felt that he should travel to Spain. His intention was to observe the situation and write about it. Once there, though, he soon became involved in the fighting on the Republican side. He was wounded in the

fighting, and escaped with his wife across the border to France. In 1938 he became seriously ill, so when the Second World War for the windmill. Then there were lamp oil and candles for the house, sugar for Napoleon's own table (he forbade this to the other pigs, on the ground that it made them fat), and all the usual replacements such as tools, nails, string, coal, wire, scrap-iron, and dog biscuits. A stump of hay and part of the potato crop were sold off, and the contract for eggs was increased to six hundred a week, so that year the hens barely hatched enough chicks to keep their numbers at the same level. Rations, reduced in December, were reduced again in February, and lanterns in the stalls were forbidden, to save oil. But the pigs, seemed comfortable enough, and in fact were putting on weight if anything. One afternoon in late February a warm, rich, appetising scent, such as the animals had never smelt before, wafted itself across the yard from the little brew house, which had been disused in Jones's time, and which stood beyond the kitchen. Someone said it was the smell of cooking' barley. The animals sniffed the air hungrily and wondered whether a warm mash was being prepared for their supper. But no warm mash appeared and on the following Sunday it was announced that from now onwards all barley would be reserved for the pigs. The field beyond the orchard had already been sown with barley. And the news soon leaked out that every pig was now receiving a ration of 11 pint of beer daily, with half a gallon for Napoleon himself, which was always served to him in the Crown Derby soup tureen.

But if there were hardships to be borne, they were partly offset by the fact that life nowadays had a greater dignity than it had had before. There were more songs, more speeches, more processions. Napoleon had commanded that once a week there should be held something called a Spontaneous Demonstration, the object of which was to celebrate the struggles and triumphs

of Animal Farm. At the appointed time the animals would leave their work and march round the precincts of the farm in military formation, with the pigs leading, then the horses, then the cows, then the sheep, and then the poultry. The dogs flanked the improved conditions of all animals, and a set of seven commandments are prepared by which they will all try to live. The most important of these commandments is that "All animals are equal". The story describes how these ideals gradually disappear, and the events that then follow.

## مقدمه

اسم اصلی جرج اورول، اریک بیلر بوده است. او در سال ۱۹۰۳ در هند به دنیا آمد. پدرش به عنوان افسر دولت در ارتش محلی بنگال کار می کرد. هنگامی که خردسال بود به انگلستان برگشت و با وجود اینکه پدرش پول زیادی نداشت، او در محلی به نام اِتن که یکی از مدرسه های خصوصی انگلستان بود، تحصیل کرد. بنابراین او به عنوان یک پسر فقیر در محیطی بزرگ شد که طبقه اجتماعی و فقر، بسیار مهم بود.

در سال ۱۹۲۲ اورول به نیروی پلیس در برما پیوست. در طول آن زمان او به مطالعه وسیع درباره آن کشور پرداخت. او از نقش خود در آن کشور احساس شرمندگی می کرد زیرا او این حقیقت را کشف کرد که قوانین برمایی بوسیله انگلیسی ها و برخلاف خواسته آنها گذاشته شده است. او در سال ۱۹۲۷ آنجا را ترک کرد و تصمیم گرفت که دیگر به آنجا برنگردد.

برای چند سال بعد هم اورول زندگی فقیرانه ای را تجربه کرد. او در لندن و پاریس زندگی کرد و در طول آن سالها طعم بی خانمانی، بیکاری و کارهایی با درآمد کم را چشید. و قتی که دیگر پول زیادی برای او نمانده بود، او در یک هتل پاریسی به عنوان کارگری که ظرف می شست، شروع به کار کرد. همچنین اورول شروع به نوشتن درباره تجربیاتش کرد.

وقتی او به لندن برگشت باز هم نوشتن را ادامه داد. کتاب اولش بانام جرج اورول انتشار یافت. زیرا نسبت به اسم اصلی اش احساس افتخار نمی کرد. او معلم شد اما به دلیل بیماری این کار را ترک کرد. او برای مدتی در کتابفروشی کار کرد، سپس در سال ۱۹۳۶، با الین اوشانسی ازدواج کرد و به لندن نقل مکان کرد تا در هرت فرت شایر زندگی کنند. او در آنجا مغازه ای روستایی باز کرد. وقتی که جنگ داخلی اسپانیا آغاز شد، او احساس کرد که باید به اسپانیا سفر کند. قصد او این بود که شرایط را از نزدیک درک کند و درباره آن بنویسد. او وارد جنگی شد که خود طرفدار جمهوری بود. او در جنگ زخمی شد و با همسرش به طرف مرز فرانسه فرار کردند.

## خلاصه داستان

مزرعه سالی موفقیت آمیز را پشت سر گذاشته بود، اما هنوز مشکل کمبود پول و بودجه وجود داشت. در آنجا کوبه ای از آجر، شن و سیم و مفتول برای ساخت مدرسه خریداری شده بود و همچنین ذخیره کردن پول برای شروع کار آسیاب بادی لازم بود.

روغن چراغ نفتی و شیرینی و شکر تنها روی میز ناپلئون قرار داشتند (او آنها را برای دیگر خوکها به دلیل آنکه آنها را چاق می کند، قدغن کرده بود)، و به جای آن به آنها، ابزار، چنگال، زده، زغال، مفتول، آهن قراضه و بیسکویت سگ می داد.

ریشه یونجه ها و قسمتی از محصول سیب زمینی فروخته شده بودند و قرارداد فروش تخم مرغ به ششصد عدد در هفته افزایش پیدا کرده بود، بنابراین در آن سالها مرغها به اندازه کافی تخم گذاری می کردند تا تعدادشان متعادل باقی بماند. سهمیه ها تا ماه دسامبر کاهش پیدا کرد و در ماه فوریه این مقدار خیلی بیشتر کم شد و حتی روشن بودن فانوس ها در اصطبل برای ذخیره نفت ممنوع اعلام شد.

اما خوکها راحت به نظر می آمدند و هر روز به وزنشان اضافه می شد. در یک عصر اواخر فوریه بویی مطبوع و گرم و اشتها آور و بحیرین که تا به حال به مشام حیوانات نرسیده بود، در حیاط از اتاق شراب سازی که از زمان جونز بی استفاده مانده بود، به مشامشان رسید.

یکی گفت که این بوی جوی پخته است. حیوانات با گرسنگی و با طمع هوا را بو کشیدند و در این فکر بودند که آن خوراک دارد برای شام آنها درست می شود. اما هیچ غذای گرمی دیده نشد و از یکشنبه اعلام شد که از این به بعد همه جوها باید برای خوکها باشد. در مزرعه ای آن طرف تر از باغ میوه جو کاشته شده بود و این خبر به زودی پیچید که هر خوک از حالا می تواند سهم روزی یک پیمانه شراب را دریافت کند و همچنین سهم ناپلئون نصف گالون شراب بود که همیشه برای او باید در ظرف سوپ خوری کرون در بای سرو می شد.

اگر سختی و ناملایمتی وجود داشت، همه به خاطر این حقیقت که زندگی آنها خیلی باشکوه تر و بهتر از قبل است، آن را تحمل می کردند. آوازه ها، سخنرانی ها و حرکت های دسته جمعی بیشتر شده بود. ناپلئون روزی یکبار در



هفته به خاطر شادی؟

و کوشش‌هایشان در مزرعه حیوانات به برگزاری مجمع‌های خودجوش می‌پرداخت. در زمان مقرر حیوانات کارشان را کنار می‌گذاشتند و به صورت نظامی و شکلی که خوک‌ها فرمانروایی آن را به عهده داشتند در اطراف مزرعه رژه می‌رفتند.

در رأس آنها خوک‌ها، سپس اسب‌ها و بعد از آن گاو‌ها و بعد گوسفندها و بعد مرغ و خروس‌ها بودند. سگ‌ها هم در اطراف آنها برای بررسی شرایط همه حیوانات پرسه می‌زدند. هفت فرمان هم آماده شده بود که نکته اساسی و مهم در این فرمان این بود که "همه حیوانات برابرند."

در ادامه داستان به شرح چگونگی محو شدن تدریجی این ایده‌ها و نظریه‌ها و همچنین حوادثی که در ادامه رخ می‌دهد، می‌پردازد.